



Culture and the Adjustment of Social Inequality

✉ **Sadegh Golestani**  /Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini (RH) Educational and Research Institute
golestani@iki.ac.ir
Seyyed Hossein Sharafuddin / Professor of Sociology Department
sharafoddin@iki.ac.ir

Received: 2024/12/14 - **Accepted:** 2025/04/16

Abstract

Social inequality has various consequences at the individual and societal levels. The existence of some consequences at unusual and unexpected levels confirms the need for its adjustment and control. Various methods have been proposed by researchers and social workers to achieve this goal, the most important of which is cultural adjustment and control. This article attempts to explain the role of culture in reducing and moderating inequality by referring to the system of divine verses identified through the thematic interpretation method, and to answer the question of how inequality can be moderated through cultural changes. The findings of this study indicate that from the perspective of the Holy Quran, there is a significant relationship between the cultural status of society and social inequalities, and a significant portion of these inequalities are rooted in culture, and as a rule, their adjustment is not possible except through cultural reform.

For example, changing the criterion of social status from mere attention to material and tangible categories to spiritual and intellectual values and possessions, which leads to the denial of giving primacy to material things, keeping up with the Joneses, ostentatious displays, boasting and extravagance, disregard for the desires and expectations of the lower classes, etc., can be part of this ideal.

Keywords: stratification, inequality, status, dissatisfaction, social adjustment, cultural changes.

نوع مقاله: پژوهشی

فرهنگ و تعدیل نابرابری اجتماعی

golestani@iki.ac.ir
sharafodin@iki.ac.ir

✉ صادق گلستانی  / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉
سیدحسین شرف‌الدین / استاد گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉
دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

چکیده

نابرابری اجتماعی پیامدهای مختلفی در سطوح فردی و اجتماعی دارد. وجود برخی پیامدها در سطوح غیرعادی و غیرمنتظره، ضرورت تعدیل و کنترل آن را مسجل می‌سازد. شیوه‌های مختلفی برای تحقق این منظور توسط پژوهشگران و کارگزاران اجتماعی پیشنهاد شده است که تعدیل و کنترل فرهنگی، مهم‌ترین آنهاست. این نوشتار سعی دارد تا با ارجاع به منظومه آیات الهی که با روش تفسیر موضوعی شناسایی شده، نقش فرهنگ را در کاهش و تعدیل نابرابری توضیح دهد و به این سؤال که چگونه می‌توان از مسیر تغییرات فرهنگی، نابرابری را تعدیل کرد، پاسخ گوید. یافته‌های این مطالعه حکایت از آن دارد که از منظر قرآن کریم رابطه معنی‌داری میان وضعیت فرهنگی جامعه و نابرابری‌های اجتماعی وجود دارد و بخش قابل‌توجهی از این نابرابری‌ها ریشه در فرهنگ دارد و قاعدتاً تعدیل آن نیز جز از طریق اصلاح فرهنگ ممکن نیست. برای نمونه، تغییر ملاک منزلت اجتماعی از التفات صرف به مقولات مادی و محسوس به ارزش‌ها و داشته‌های معنوی و عقلانی که به نفی اصالت‌دهی به مادیات، چشم‌وهم‌چشمی، جلوه‌نمایی‌های متظاهرانه، تفاخر و تکاثر، بی‌اعتنایی به خواسته‌ها و انتظارات اقشار فرودست و... منتهی می‌شود، می‌توان به بخشی از این آرمان وصول یافت.

کلیدواژه‌ها: قشربندی، نابرابری، منزلت، نارضایتی، تعدیل اجتماعی، تغییرات فرهنگی.

مقدمه

صرف‌نظر از سیاست‌ها و روندهای ناعادلانه توزیع امکانات و امتیازات اجتماعی، ساختارهای معیوب و اقتضانات آن، عادی‌سازی تفاوت‌ها و فاصله‌ها با توجیهات زیست‌شناختی و ایدئولوژیک، وجود برخی زمینه‌ها و محدودیت‌های طبیعی، اجتماعی و انسان‌شناختی نیز وقوع گونه‌هایی از نابرابری و فاصله طبقاتی را امکان‌پذیر می‌سازد. تردیدی نیست که محدودیت منابع طبیعی، ضعف توسعه‌یافتگی، محدودیت زیرساخت‌ها و فناوری‌های لازم برای بهره‌وری بهینه از امکانات موجود، فقدان یا ضعف عدالت توزیعی، اختلالات ساختاری، ضعف امکان بهره‌گیری از سرمایه‌های بیرونی از یک‌سو و تفاوت‌های انکارناپذیر فردی در میزان برخورداری از فرصت‌ها و امکانات، توان لازم برای دستیابی به منابع و سرمایه‌های متناسب با نیاز و انتظار، محدودیت عبور از موانع و... از سوی دیگر، مجموعاً به عادی‌سازی روندهای ایجاد نابرابری و تشدید آن در جوامع مختلف منجر شده است.

نابرابری‌های ناشی از وضعیت‌ها و روندهای طبیعی، معمولاً توجیه‌پذیر است و جامعه سعی می‌کند با آن کنار آید؛ مثل فقر عمومی که گویا در برخی از کشورها توزیع بهینه یافته و به دلیل عمومیت امری عادی و مقدر شمرده می‌شود، اما وجود برخی فرایندها، ساختارها، سیاست‌ها و عملکردهای مولد نابرابری‌های توجیه‌ناپذیر در سطوح مختلف، وجود محدودیت امکانات طبیعی را نیز برای جامعه توجیه‌ناپذیر می‌سازد؛ چراکه تلقی عموم این است که دولت‌ها می‌توانند با اعمال تمهیدات لازم بر برخی موانع و محدودیت‌های طبیعی و کمبود عناصر زیرساختی فائق آیند. نابرابری به‌ویژه در سطوح توجیه‌ناپذیر، پیامدهای ذهنی، روانی و اجتماعی مختلفی دارد. عمق و گستره این آسیب و بازتاب‌های اجتماعی آن به‌گونه‌ای است که به تعبیر برخی از اندیشمندان اجتماعی بسیاری از مسائل و انحرافات اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم به آن مستند می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۲۵ق؛ ج ۱۵، ص ۱۰؛ شارون، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴).

تردیدی نیست که سبک زندگی طبقه برخوردار و جلوه‌های نمایشی و متظاهرانۀ زندگی آنها و نیز روند افزایشی و کنترل‌ناپذیر افزایش فاصله‌های طبقاتی در جامعه، این سنخ پیامدهای آسیبی را تشدید می‌کند. بروز این سنخ آثار امری اجتناب‌ناپذیر است؛ هرچند حائزین موقعیت برتر طبقاتی، صدرنشینی خود را از مسیرهای مشروع و مجاری پذیرفته‌شده اکتساب کرده باشند.

ترتیب قهری آثار منفی و پیامدهای آسیبی نابرابری اجتماعی، ضرورت کنترل و تعدیل آن را برای جامعه مسجل و مبرم می‌سازد. البته برخی از نظریه‌های اجتماعی به‌جای توجه به آثار منفی، از آثار مثبت نابرابری سخن گفته و به‌طور طبیعی ضرورت کنترل و تعدیل آن را مغفول نهاده‌اند. از دید ایشان، برخی از صور نابرابری، توجیه عقلانی دارد و حفظ و استمرار آن برای جامعه ضروری می‌نماید. از دید اندیشمندانی که بر وجوه و آثار منفی نابرابری تمرکز و تأکید دارند و منشأ اصلی آن را در عوامل غیرطبیعی؛ یعنی نظامات، ساختارها و مناسبات اجتماعی ناعادلانه جست‌وجو

می‌کنند، تلاش همه‌جانبه برای حذف کامل همه انواع نابرابری از ساحت اجتماع را یک ضرورت ساختی - کارکردی و یک آرمان همگانی می‌دانند.

قرآن کریم به‌رغم پذیرش وجوهی از نابرابری و حکیمانه شمرده شدن اصل وجود آن، به برخی آثار اجتماعی سوء مترتب بر آن توجه داده و بر ضرورت حذف، کنترل و تعدیل برخی از آثار ناشی از وجوه تکوینی آن تأکید کرده است؛ همچنین به شیوه‌های مختلفی از کنترل و تعدیل با هدف کاهش پیامدهای منفی محتمل برخی نابرابری‌ها توجه داده است؛ از جمله این شیوه‌ها، اقدامات فرهنگی است. در این شیوه، به عوامل نرم‌افزاری مؤثر در تکوین نابرابری توجه شده و به رعایت ارزش‌ها و هنجارهایی که می‌تواند در کاهش پیامدهای سوء ناشی از نابرابری مؤثر واقع شود، توصیه کرده است. پرسش اصلی این نوشتار که داده‌ها و تحلیل‌های آتی بر مدار پاسخ بدان شکل یافته، این است که فرهنگ و آموزه‌های فرهنگی چگونه می‌تواند در روند شکل‌گیری و توجیه انواع نابرابری‌های اجتماعی مؤثر واقع شود و متقابلاً اصلاح و تغییر باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های مورد تأیید یک فرهنگ، چگونه می‌تواند در موضوع تعدیل و کنترل این نوع نابرابری‌ها بازتاب یابد؟

مسئله نابرابری پژوهش‌های زیادی را به خود اختصاص داده است و در این آثار تبیین‌های مختلف علی و کارکردی انجام پذیرفته است. عمده نظریه‌هایی که به واکاوی علی این پدیده پرداخته‌اند، بر عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأکید کرده‌اند. اندیشمندانی نیز که بر نقش ایدئولوژی در ایجاد و توجیه نابرابری تأکید کرده‌اند، عموماً این عنصر فرهنگی را در حاشیه عامل اقتصادی مندرج ساخته و به تبع عوامل و زمینه‌های اقتصادی به تحلیل نقش و تأثیر آن در ایجاد و استمرار نابرابری پرداخته‌اند. نقش ایدئولوژی در ایجاد و تعدیل نابرابری در این نوشتار به اقتضای منظر خاصی که باب نابرابری اتخاذ کرده، پررنگ‌تر است و در خصوص تغییر ملاک منزلت و فرهنگ حس‌گرایی درباره آن گفت‌وگو می‌کند.

تا آنجا که نویسندگان این سطور تتبع کرده‌اند، تا کنون مطالعه مستقلی که به تعدیل ملاک‌های منزلت در بستر تغییرات فرهنگی و نقش آن در حصول قشربندی را با رویکردی قرآنی بررسی کرده باشد، دست نیافته‌اند. البته برخی از مفسران به‌ویژه علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان در ذیل آیات متعدد و به بیانات مختلف، به این موضوع توجه داده و ما نیز در این نوشتار از نتایج یافته‌ها و تحلیل‌های ایشان به‌قدر ضرورت و درک خود بهره برده‌ایم، اما روشن است که این سنخ آثار را نمی‌توان پیشینه این نوع مطالعات تلقی کرد.

فرهنگ و نابرابری

آگاهی از جمله ویژگی‌های کنش انسانی است و این آگاهی هنگامی که ماهیت بین‌الذهانی و تعین اجتماعی پیدا کند، صورت فرهنگ به خود می‌گیرد. فرهنگ در ابعاد معرفتی‌اش در قالب مؤلفه‌هایی چون باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها

خود را نشان می‌دهد و از مجرای هنجارها که ترجمان ارزش‌ها هستند، وارد عرصه کنش می‌شود و روابط اجتماعی را سامان می‌دهد. نوع فرهنگ حاکم در هر جامعه، جهت‌گیری عام رفتارهای اجتماعی اعضای آن (در سطح خرد) و رفتار نهادهای آن (در سطح کلان) را تعیین می‌بخشد.

برخی از حوادث اجتماعی تحت تأثیر وقوع تغییرات در جامعه به وقوع می‌پیوندند و بالطبع با ارجاع به آن تغییرات تحلیل و تبیین می‌شوند. تغییرات فرهنگی از جمله این تغییرات است. تغییرات فرهنگی در یک جامعه گاه از مسیر اشاعه و انتقال عناصری از یک فرهنگ بیرونی، و گاه از طریق خلق و تولید عناصر معنایی توسط عوامل و زمینه‌های داخلی صورت می‌پذیرد. بالطبع این نوع تغییرات، تغییراتی متناسب را در سطوح رفتاری موجب می‌شوند و احتمالاً پیامدهایی اجتماعی متناسبی را در گستره حیات اجتماعی رقم می‌زنند. برای نمونه، عناصر فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی معمولاً بستر ساز وقوع دو سنخ رفتار متفاوت هستند و آثار و نمودهای متفاوتی از خود برجای می‌گذارند. بر این اساس، هر نوع تغییر در این دو لایه فرهنگی و احیاناً غلبه یکی بر دیگری، تأثیرات متناسبی را در رفتار اجتماعی افراد، عملکرد نهادها و نحوه مدیریت جامعه بر جای می‌گذارد.

بنابراین تحلیل هر نوع پدیده اجتماعی، از جمله نابرابری از این موضع نیز قابل پیگیری است. بخش قابل توجهی از نابرابری‌ها را می‌توان با ارجاع به فرهنگ و وضعیت‌های آن شناسایی و تحلیل کرد و در خصوص طبیعی یا غیرطبیعی بودن این نابرابری و سایر مسائل مرتبط دآوری کرد. به بیان دیگر، اشکال مختلف فرهنگ با مختصات معین، در ایجاد و استمرار گونه‌هایی از نابرابری و ایجاد زمینه برای افزایش یا کاهش فاصله طبقاتی قویاً مؤثرند. روشن است که عوامل زمینه‌ای مؤثر در ایجاد، ابقا و تداوم نابرابری‌های اجتماعی، منحصر به عامل فرهنگ و احوالات آن نیستند. انتخاب این عامل به دلیل نقشی است که نظریه قرآنی منتخب این نوشتار در مقام تبیین و توجیه نابرابری اجتماعی بدان داده است. این نظریه را با عطف توجه به موضوع نابرابری و عاملیت فرهنگ در حصول آن را در ادامه توضیح خواهیم داد.

تغییر معیار منزلت

همان‌گونه که اشاره شد، برخورداری از منزلت اجتماعی متفاوت یکی از معیارهای قشربندی است که گاهی در حصول دو معیار دیگر قشربندی، یعنی تفاوت در برخورداری از قدرت و ثروت نیز مؤثر است. به بیان دیگر، برخورداری فرد از منزلت، اعتبار، شهرت، محبوبیت و احترام اجتماعی خود بالقوه می‌تواند بستر ارتقای وی برای حصول سایر موقعیت‌های اجتماعی و امتیازات ناشی از آن را فراهم سازد.

نیاز به کسب منزلت و احترام در ذهنیت دیگران، از ویژگی‌ها و تمایلات فطری انسان است. برخی از آیات به محبوبیت انسان مؤمن به عنوان یکی از پاداش‌های این جهانی ایمان و عمل صالح توجه داده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶): کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد.

این میل فطری انسان را به تلاش در جهت دستیابی به آنچه زمینه و ابزار رسیدن به آن نتیجه است، وامی‌دارد. بدیهی است که این میل فطری انسان را به انتخاب و ترجیح گونه‌های خاصی از رفتار فردی و اجتماعی که در حصول نتیجه مذکور مؤثرند، ترغیب می‌کند. طبق شواهد یکی از محرک‌های قوی در التزام عملی افراد به رعایت قوانین اجتماعی - صرف‌نظر از مفید و غیرمفید بودن آن یا توقع حصول نتایج خاص - ریشه در همین نیاز فطری، یعنی دغدغه کسب اعتبار اجتماعی دارد. اثربخشی نظارت غیررسمی در جامعه که در صورت بروز هر نوع تخلف، طرد و تحقیر اجتماعی فرد را به دنبال دارد، به همین تمایل مستند شده است. به بیان دیگر، نیاز به کسب فزاینده احترام و تأیید اجتماعی و احتراز از مخدوش شدن آن، انگیزه قوی برای پذیرش و تمکین آن دسته از ارزش‌ها و قواعدی که جامعه به رعایت آنها حساسیت دارد، در فرد ایجاد می‌کند.

این نیاز در سطح روابط خرد و میان فردی مثل روابط فرد با اعضای خانواده، دوستان و همسالان تا رابطه با سطوح ساختاری کلان جامعه قابل مشاهده است. به بیان دیگر، این نیاز بر ارزش‌هایی مبتنی است که در گستره وسیع حیات اجتماعی سریان دارند. سطره این ارزش‌ها در جامعه، زمینه‌ساز این نیاز در ناحیه افراد خواهد بود.

متعلقاتی که این نیاز به‌وسیله آنها رفع می‌شود، در فرهنگ‌های مختلف متفاوت‌اند و البته عموماً از جنس امور این جهانی‌اند. به تعبیر علامه طباطبائی تعلق خاطر عموم مردم به زندگی دنیوی باعث می‌شود که شرافت و کرامت در مزایایی مادی همچون مال، جمال، حسب و نسب و مصادیقی از این دست جست‌وجو شود تا پس از دستیابی به آنها بر دیگران فخر و برتری بجویند (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۸، ص ۳۲۷).

تأمل در آموزه‌های وحیانی ما را به این حقیقت توجه می‌دهد که از دید آنها ملاک‌های منزلت اجتماعی صرفاً بر مدار امور مادی به‌ویژه ثروت و مظاهر آنکه جلوه‌های روشنی در جامعه انسانی دارد، سامان نمی‌یابد.

مناسب است قبل از تشریح بیانات قرآن در این خصوص، برای یافتن درک روشن‌تر از مفاد آنها، به فرهنگ جاهلی زمان نزول وحی و معیارهای رایج آن جامعه برای تعیین یا اعطای منزلت اجتماعی اشاره‌ای داشته باشیم. طبق شواهد تاریخی، جامعه‌ای که قرآن کریم در آن نزول یافت، از برخی قطب‌بندی‌های ساخت‌یافته برخوردار بود که نظام بردگی نمونه‌ای از آن است. در این جامعه، شرافت و کرامت افراد و اقوام بر پایه میزان برخورداری از ثروت و دارایی مادی و پایگاه‌های انتسابی خانوادگی، قومی و قبیله‌ای تعیین می‌شد و داشتن امتیازات مادی این جهانی تنها ملاک شرافت و تفاخر به حساب می‌آمد. شایستگی افراد برای احراز مناصب اجتماعی نیز عمدتاً بر اساس میزان برخورداری آنها از همین نوع داشته‌ها تعیین می‌شد. بدیهی است که این الگوی فرهنگی و راه و رسم پذیرفته‌شده از مجرای جامعه‌پذیری از نسلی به نسلی انتقال می‌یافت (آلوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۸۰، جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۱۱).

مواجهه انتقادی برخی سران اقوام با پیامبر اسلام ﷺ و مناقشه در صحت پیامبری او به دلیل محرومیت وی از چنین امتیازاتی نیز ریشه در همین ذهنیت داشت. قرآن کریم در آیات متعدد ضمن ارزیابی انتقادی گفتمان فرهنگی حاکم و منطق غالب بر مناسبات جامعه جاهلی، به بیانی گویا و زیبا به رسوبات این تفکر توجه داده است. آیات سوره اسراء نمونه‌ای از این مجموعه است:

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالِهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بَالَهُ وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا أَوْ يَقُولُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفِي فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَفِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (اسراء: ۹۰-۹۳)؛

و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی، یا چنان که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری، یا برای تو خانه‌ای از طلا [کاری] باشد، یا به آسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت، تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو: پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟

طبیعی است که بهترین مسیر برای ایجاد دگرگونی در یک جامعه، فرهنگ حاکم و رسوب یافته آن است. از دید فرهنگ‌شناسان، فرهنگ لایه‌ها و سطوحی دارد؛ عمیق‌ترین سطح آن را باورها و ارزش‌ها (جهان‌بینی و نظام ارزشی) شکل می‌دهند. دگرگونی در این بخش، دگرگونی در سایر لایه‌های فرهنگ و در امتداد آن، در رفتار اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و به تعبیر برخی اندیشمندان دگرگونی این لایه، دگرگونی در جهان اجتماعی را در پی خواهد داشت (پارسایان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸).

پیامبر اکرم ﷺ که مطابق تصریح قرآن کریم همواره منطبق با معیارهای وحیانی و هدایت‌های غیبی رفتار می‌کرد: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴)؛ و از روی هوس سخن نمی‌گوید و سخن او جز وحی الهی نیست. در مقام هدایت و راهبری خلق همواره تلاش می‌کرد تا باورها و ارزش‌های بنیادین این جامعه را منطبق با تعالیم وحیانی تغییر دهد تا بدین وسیله ملاک‌های منزلت اجتماعی که بر مدار عوامل مادی دور می‌زد، تغییر دهد و ملاک‌های انسانی و معنوی را جایگزین سازد و به تبع آن کنش‌های اجتماعی برآمده از این منزلت را به سمت کنش‌های انسانی، معنوی و اخلاقی متحول سازد.

مال و ثروت از جمله امور مادی است که جلوه‌های آشکاری در زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد. این مسئله را به‌ویژه می‌توان در ارتباط قوی و گسترده آن با موضوع نیازهای متعدد انسان جست‌وجو کرد. نیاز انسان به مسکن، غذا، لباس، دارو، اثاثیه منزل، وسیله نقلیه و... بخشی از مایحتاج همگانی است که داشتن مال و ثروت در کمیت و کیفیت تأمین آنها قویاً مؤثر است. به همین دلیل میزان و کیفیت برخورداری افراد از امور مادی جایگاه ویژه در مناسبات

اجتماعی آنها و به‌ویژه در موضوع قشربندی اجتماعی دارد. ثروت، به دلیل ایفای این نقش برای نوع انسان از ارزش و اعتبار بسیار بالایی برخوردار است و دارندگان آن به‌طور طبیعی از احترام ویژه‌ای در چشم عموم برخوردارند. تردیدی نیست که دست‌کم بخشی از احترام صاحبان ثروت و مکتد در جامعه به دلیل برخورداری آنها از مال و ثروت به‌عنوان یک ارزش اجتماعی بلامنازع ناشی می‌شود. آیت‌الله مصباح یزدی^۱ در تبیین حکمت تأکید اسلام بر احترام به فقرا و هم‌نشینی با آنان می‌نویسد:

انسان به‌حسب طبیعت و دیدگاه نازل و ابتدایی‌اش، مال و ثروت را یک ارزش می‌داند و طبیعی است وقتی با ثروتمندی روبه‌رو می‌شود، به جهت مالش به او ارج می‌نهد و او را بزرگ می‌شمارد؛ چون در ژرفای نهانش ثروت را دوست دارد و او را مهم و بالارزش می‌شمارد. پس به‌طور طبیعی برای او عظمت و شخصیت قائل است و در برابرش خضوع می‌کند و خود را خوار می‌شمارد. انسان باید خیلی حسابگر و خودساخته باشد که اگر به مؤمن ثروتمندی برخورد، حساب ثروتمندی‌اش را از ایمانش جدا کند و تنها به جهت ایمانش او را دوست بدارد، نه به جهت مال و دارایی‌اش (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲-۱۱۳).

قرآن کریم در مواجهه با ملاک‌های منزلت، راهبردی را تعقیب می‌کند که به شکل‌گیری و نهادینه شدن فرهنگی منجر شود که در آن تمکن مادی و به‌طور خاص اشرافیت و ثروتمندی سرشار، یک ارزش اجتماعی بنیادین به‌حساب نیاید و معیار ارزیابی موقعیت‌های اجتماعی افراد قرار نگیرد و در نتیجه بستر ساز ظهور نوع دیگری از نابرابری در جامعه نشود. مال و ثروت هر قدر باشد ارزش وسیله‌ای و ابزاری دارد و باید همواره با این نگاه ارزیابی و اعتبارسنجی شود. البته میزانی از آن برای داشتن یک زندگی آبرومندانه و عزتمندانه لازم و ضروری است. قرآن کریم راهبرد مذکور را در قالب‌های ذیل ترسیم کرده است.

الف) نفی نمایش رفتارهای متظاهرنه و تجملی

تردیدی نیست که فقر و ناداری و نیز نابرابری و فاصله طبقاتی، پدیده‌های شوم و دارای آثار مخرب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اند. آثار تخریبی این پدیده در جامعه وقتی تشدید می‌شود که با نوعی اشرافیت، تجمل‌گرایی، مسابقه برای کسب بیشتر زخارف و نمایش متظاهرنه داشته‌ها به دیگران همراه شود. فاجعه آنجاست که این سبک از زندگی به فرهنگ عمومی و آرمان جمعی تبدیل شود و ملاک شاخصی برای ارزیابی و اعتبارسنجی منزلت و موقعیت افراد به‌حساب آید.

قرآن کریم و نیز روایات دینی به‌رغم توصیه و ترغیب به داشتن زینت و آراستگی در حد متعارف، عموم مؤمنان و نیز کارگزاران جامعه اسلامی را از اسراف و تبذیر، رفاه‌زدگی و تجمل، خلق و خوی اشرافی و بالاتر از آن نمایش متظاهرنه ثروت برای جلب توجه دیگران قویاً بازداشتنه است. قرآن کریم در بیانی استعاری می‌فرماید: «أَتَبْنُونَ بُكُلًّا رِيعَ آيَةٍ تَعْبَثُونَ» (شعراء: ۱۲۸)؛ آیا بر هر تپه‌ای بنایی می‌سازید که [در آن] دست به بیهوده‌کاری بزنید؟ آیه در مقام

توصیف انتقادی زندگی کسانی است که در مکان‌های مرتفع، خانه‌های مجلل می‌ساختند تا وضعیت متمایز خود را به رخ دیگران بکشاند. قرآن این اقدام را که نه به اقتضای یک نیاز واقعی، بلکه صرفاً با هدف تفاخر، تظاهر، نمایش ثروت و جلب توجه دیگران صورت می‌گرفت، تقیح کرده و آن را کاری عبث و بیهوده شمرده است (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۵، ص ۳۰۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۹۲؛ طبیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۶۶؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۵۰۸).

قرآن کریم همچنین در مواضع دیگر و با بیانات مختلف این رویه که بالطبع همه جوامع انسانی را تهدید می‌کند، متذکر شده و به تبعات سوء آن توجه داده است. برای نمونه در خصوص برخی پیامدهای سوء نمایش ثروت در جامعه و نقش آن در گمراهی توده‌های ضعیف و نیز تذکارناپذیری اشراف می‌فرماید:

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (یونس: ۸۸)

و موسی گفت: پروردگارا، تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای؛ پروردگارا، تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند. پروردگارا، اموالشان را نابود کن و آنان را دل‌سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

و در نقد تکاثرطلبی و تفاخر ناشی از ثروتمندی می‌فرماید: «أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ»؛ (تکاثر: ۱)؛ تفاخر به بیشتر داشتن، شما را به غفلت واداشته است، و نیز در نکوهش زندگی مترفانه و عواقب شوم ناشی از منش گناه‌آلود و انحرافی آنها می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶؛ ر.ک: یونس: ۸۸؛ قصص: ۷۹)؛ و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانشان را وامی‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.

روایت متعدد نیز با بیانات مختلف، جامعه اسلامی را از تبعات این رویه برحذر داشته‌اند. برای نمونه نقل شده که رسول خدا ﷺ قبه بلندی [ساختمانی مرتفع] را دید و پرسید این از آن کیست؟ گفتند: مال یک نفر از انصار است. آن حضرت بعد از آن از پاسخ دادن به سلام آن مرد انصاری اجتناب می‌فرمود و او چون متوجه علت اعراض و خشم پیامبر ﷺ شد، خانه مذکور را با خاک یکسان کرد و بدین وسیله موجبات رضایت حضرت را فراهم ساخت، و در ادامه فرمود: «هر ساختمانی که بنا شود وبال صاحبش خواهد شد، مگر آنکه مورد نیازش باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۰).

اهمیت این رویکرد وحیانی را با عطف توجه به تأثیرات سبک زندگی اشرافی بر ایجاد و تثبیت نابرابری و پیامدهای آن به‌روشنی می‌توان دریافت. نهاده‌ی شدن این سبک زندگی و تشویق به آن و متعاقباً رونق و رواج فرهنگ نمایشی از جلوه‌های بارز نابرابری منزلتی است. حس‌گرایی طبیعی انسان در کنار میل غریزی او به زینت و تفاخر و برتری‌جویی بر دیگران اگر با تجمل‌گرایی گروه برخوردار و نمایش جلوه‌های منزلت مادی و به

رخ کشیدن آن در عرصه عمومی همراه باشد، به تدریج می‌تواند این سبک زندگی را به یک ارزش مقبول و مرجع تبدیل کند و در صورت وجود سایر زمینه‌ها، آن را در جامعه نهادینه سازد. طبیعی است که به‌مرور ایام، با توجه به نیاز فطری انسان به کسب منزلت اجتماعی، بسیاری از افراد به تناسب شرایط و موقعیت‌های فردی و توان بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکانات اجتماعی و نیز توان و انگیزه برای مقاومت در برابر وسوسه‌های این فرهنگ، آن نیاز طبیعی را در همسویی با همان ارزش جست‌وجو کرده و همه توان خود را جهت رسیدن به آن به‌کار می‌بندند. وجود این فرایند و ارزشی بودن آن بستر مناسبی برای مسابقه و رقابت در مسیر کسب منزلت برتر و نمایش جلوه آن فراهم می‌سازد و لازمه طبیعی این وضعیت، تشدید نابرابری خواهد بود. بدیهی است که غالب افراد ساکن در ظل یک فرهنگ نمایشی، همواره برای دیدن و دیده شدن و ارضای آن نیازی فطری تبدیل‌یافته که در این فرهنگ صرفاً از طریق تصاحب داشته‌های مادی و نمادهای تجملی و اشرافی ارضا می‌شود، همواره سعی خواهند داشت تا فاصله خود را با دیگران حفظ کنند و توجه دیگران را به خود و داشته‌های خود جلب کنند. به بیانی روان‌شناختی، اصرار بر ایجاد و حفظ فاصله از دیگران و اثبات برتری خود از طریق به رخ کشیدن نمادهای خاص، لازمه قهری این فرهنگ و سبک زندگی است. در یک فرهنگ نمایشی، توجه افراد همواره معطوف به رفتارهایی است که در جهت معرفی آنها و دیده شدن توسط دیگران مؤثر واقع شوند. طبیعی است که داشته‌ها و نمادهای مادی، مثل ثروت، مکنث، جاه و جلال، از ویژگی دل‌ربایی و جذابیت لازم برای دیده شدن و کسب تأیید و تحسین و تمجید و تشویق دیگران برخوردارند. به بیان دیگر، این نوع جلوه‌نمایی‌ها، احترامات لازم را برای دارندگان آن به ارمغان می‌آورد و این دستاوردی است که مایه آرامش آنها خواهد بود. بدیهی است که در این نوع فرهنگ‌ها، سادگی، زهد، قناعت، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود که محصول عقلانیت ارزشی‌اند، جایگاه درخوری نخواهند داشت و بالطبع دارندگان این ویژگی‌ها از احترام و احتشام لازم برخوردار نخواهند بود. همان‌گونه که قبلاً هم به کرات بیان شد، عقلانیت حاکم بر فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی تجملی و نمایشی، عقلانیت ابزاری و تدبیری است. در این نوع عقلانیت، ارزش و اعتبار هر چیز، صرفاً با توجه به نقشی که در ایصال فرد به هدف منظور دارد، تعیین می‌شود. وصول به این هدف گاه برای برخی آن‌چنان مهم و کانونی است که برای رسیدن بدان از هیچ اقدامی هرچند غیراخلاقی و غیرقانونی مثل بهره‌کشی و استثمار دیگران، تضییع حقوق دیگران و سوءاستفاده از امکانات عمومی و بیت‌المال فروگذار نمی‌کنند (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۶، ص ۳۸۳). بدیهی است که توجه به طبقات فرودست جامعه و حقوق و نیازهای آنها نیز در این فرهنگ‌ها، محل درخوری از اعراب نخواهد داشت. نتیجه محتوم این وضعیت در کل، تشدید و تعمیق نابرابری اجتماعی است.

بازتاب این فرهنگ در حوزه‌های اقتصادی نیز مصرف‌گرایی، ریخت و پاش و تغییر پیاپی و بدون ضرورت وسایل

زندگی را به دنبال خواهد داشت، و شیفتگان و وابستگان به این فرهنگ همواره تلاش می‌کنند با مصرف نو به نوبت اقلام مختلف و تغییر نمادهای مادی معرف منزلت همچون خانه مسکونی، اسباب و اثاثیه، دکوراسیون، اتومبیل، مجالس و میهمان، مسافرت و... از کسب مظاهر و جلوه‌های عینی این فرهنگ عقب نمانند و نگاه تحسین‌آمیز دیگران را به سمت خود جلب کنند.

جامعه یا ذی‌نفعان نیز برای حفظ، استمرار و ارتقای فرهنگ نمایش، سعی می‌کنند به انحای مختلف نیازآفرینی کنند و عطش مصرف را در سطح توده‌ها برانگیزانند. روشن است که نتیجه طبیعی این وضعیت تثبیت، تشدید و تعمیم مصرف‌گرایی و هرز رفتن امکانات خواهد بود. میل وافر به مصرف‌گرایی در کنار تحمیل فشارهای روانی و اقتصادی بر اقشار پایین، ثروت بیشتری را نصیب بازیگران اصلی میدان تظاهر می‌کند؛ جریاناتی که اغلب در کار تولید، توزیع، واردات و فروش اقلام مصرفی فعال‌اند. نتیجه قهری این سنخ اقدامات، تشدید فاصله‌های طبقاتی و کاهش انسجام اجتماعی خواهد بود.

پیامد دیگر فرهنگ نمایشی، گسترش احساس محرومیت در جامعه است. احساس محرومیت رابطه منطقی با فقر ندارد؛ از این رو ممکن است کسی به لحاظ اقتصادی فقیر نباشد، ولی احساس محرومیت کند. این احساس معمولاً در مقام مقایسه وضعیت خود با دیگران حاصل می‌شود. داشته‌های دیگران می‌تواند ناداری‌های ما را برجسته ساخته و ما را نسبت بدان حساس نماید. در یک فرهنگ نمایشی که ارزش‌ها و امتیازات اجتماعی بر مدار برخورداری و تمکن از زخارف مادی تنظیم شده و به‌طور طبیعی مسابقه و رقابت اجتماعی برای کسب هرچه بیشتر آنها مشروعیت و مقبولیت بلامنازع دارد. احساس محرومیت نیز به‌ویژه برای کسانی که نمی‌توانند در این مسابقه پا به پای دیگران بدون، گسترش یافته و تعمیق می‌یابد. بدیهی است که مشاهده این وضعیت، فشار روانی مضاعفی را بر اقشار مختلف به‌ویژه اقشار محروم تحمیل می‌کند و ممکن است آنان را به ارتکاب برخی رفتارهای هنجارشکنانه و طغیان‌های مدنی با هدف فرونشاندن خشم خود تحریک و ترغیب کند.

البته روشن است که افراد معمولاً بر اساس نوع جامعه‌پذیری، الگوی تربیت اخلاقی، میزان بلوغ شخصیتی و وجود و عدم عوامل مراقبتی و کنترلی محیط رفتار می‌کنند؛ از این رو ملازمه قهری میان فقر و دست یازیدن به انحراف و گناه وجود ندارد. بر این اساس، فراوان می‌توان کسانی را یافت که به دلیل تربیت دینی و منش اخلاقی در برابر اقتضائات فرهنگی، و سوسه‌های اجتماعی و فشارهای هنجاری ناشی از فاصله‌های مشهود مقاومت کرده و به‌رغم احساس نسبی محرومیت از جاده اخلاق و شریعت خارج نشده و آلوده رفتارهای انحرافی نشوند. البته تعداد این تیپ شخصیت‌ها همواره اندک است و عموم افراد جامعه استعداد بالایی برای لغزش و فرو رفتن در این باتلاق را دارند. قرآن کریم به‌رغم اشاره به تأثیر منفی نمایش ثروت و جلوه‌های تمکن مادی بر توده‌های ضعیف، مردان الهی و تربیت‌یافتگان مکتب وحی را از وسوسه شدن به این زخارف استثنا می‌کند. قرآن کریم در بیان

جلوه‌نمایی مادی قارون در ملاء عام و تأثیرات فرهنگی اجتماعی آن بر ضعفای امت می‌فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹)؛ پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد؛ کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می‌شد؛ واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد، ولی مردان الهی نه‌تنها تأثیری نپذیرفتند که بر این وضعیت منتقدانه نظر کردند و به تعبیر برخی مفسران، دانشمندان تربیت‌یافته مکتب موسی و هارون علیهم‌السلام در این معرکه هم خود نجات یافتند و هم کوشیدند دیگران را با اصول ارزشی آگاه سازند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۷، ص ۲۷۶). «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» (قصص: ۸۰)؛ و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند، گفتند: وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است.

این یک واقعیت انکارناپذیر است که طبیعت انسان، استعداد بالایی برای تأثیرپذیری از مظاهر ثروت دارد و به دلیل همین ویژگی، در برابر ثروت و ثروتمند میل به خضوع دارد و این تحریک‌پذیری به هنگام نمایش آن بیشتر و شدیدتر هم می‌شود. تظاهرات اشرافی به‌ویژه در صورت تبدیل شدن آن به فرهنگ، حس فزون‌خواهی و تنوع‌طلبی انسان را در بالاترین سطح ممکن ملتهب می‌سازد و گاه برای ارضای خود، فرد را حتی به ارتکاب برخی رفتارهای انحرافی وامی‌دارد. مستکبران نیز برای نفوذ در اقشار ضعیف از همین ظرفیت استفاده می‌کنند. قرآن کریم در اشاره به این موضوع در برخی آیات می‌فرماید:

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَصْرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (يونس: ۸۸)؛

و موسی گفت: پروردگارا، تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای؛ پروردگارا، تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند. پروردگارا، اموالشان را نابود کن و آنان را دل‌سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

از این آیه به وضوح استفاده می‌شود که زینت‌های ظاهری که چشم‌ها را خیره و دل‌ها را می‌فریبد، بر مردم فشار ذهنی و روانی بالایی وارد می‌کند و مستمگران نیز با تکیه بر همین زمینه، از نمایش ثروت و قدرت و جلال و جبروت خود برای فریب مردم و تسلط بر آنها استفاده می‌کنند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۴؛ رشیدرضا، ۱۳۵۴ق، ج ۱۱، ص ۴۷۲؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۸۱۶).

در فضایی که حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام برای نشر معارف وحیانی و اعتلای فکر و فرهنگ مردم تلاش می‌کنند تا انسان‌هایی فرهیخته تربیت کنند، دل و دیده توده‌های مردم تحت تأثیر جلوه‌ها و مظاهر مادی که فرعونیان و قارونیان به نمایش گذاشته‌اند به انحراف رفته و محتمل است که از قبول دعوت آنها روی گردان شوند؛ از این‌رو چاره‌ای جز این نبود که هم‌زمان با تلاش برای رشد فرهنگی و ارتقای فکری مردم، ابزارهایی نیز

که برای فریب و انحراف آنها به کار گرفته می‌شد، کنار زده شود. بر این اساس، افزون بر ابلاغ تعالیم حق و انذار و تبشیر مؤمنان که وظیفه ذاتی هر پیامبر است، از خداوند می‌خواستند که برای پایان دادن به سلطه و نفوذ فرعونیان و رفع مانعیت ایشان، ابزار فریب آنها، یعنی همان ظواهر چشم پرکن و دل ربا را از آنان بگیرد. در ادامه حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض می‌کند: «قوم من از یک‌سو، مردمی فقیر و مظلوم‌اند و از سوی دیگر همه سرمایه‌ها و امکانات در اختیار آل فرعون است و چون بیشتر این مردم، از روی ساده‌لوحی و بر اساس ظواهر و ادراکات حسی داوری می‌کنند، با دیدن زینت و ثروت دشمنان نومید و دچار تزلزل می‌شوند؛ پس بساط آنها را بر هم زن تا ما بتوانیم مردم را هدایت کنیم و آنها نیز قدرت گمراه‌سازی دیگران را نداشته باشند» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۷، ص ۲۷۶).

بر همین اساس در تعالیم وحیانی و آموزه‌های اولیای الهی، نمایش ثروت و مظاهر زندگی اشرافی که بالقوه زمینه‌ساز تکون فرهنگ نمایشی در جامعه است، به شدت تقبیح شده است. رعایت این توصیه برای خواص و رهبران جامعه که تأثیر آشکاری بر هدایت و ضلالت توده‌ها دارند، با تأکید بیشتری انتظار می‌رود.

برخی از خطبه‌ها و نامه‌های شدیدالحن حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه که سبک زندگی برخی از کارگزاران و زعمای جامعه اسلامی را مورد نقد جدی خود قرار داده است، با ارجاع به همین منطق باید تفسیر کرد. نامه انتقادی حضرت به یکی از فرمانداران خود به نام عثمان حنیف به دلیل شرکت در مجلس یکی از ثروتمندان عرب و نشستن بر سفر رنگین او بدون حضور فقرا (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵)، و نیز خرده‌گیری وی از شریح قاضی به دلیل خرید خانه‌ای گران قیمت (نهج‌البلاغه، نامه ۳)، نمونه‌ای از این اعتراضات است. برخی از اندیشمندان در تبیین نامه انتقادی حضرت علیه السلام به شریح قاضی می‌نویسند:

هشتاد دینار که مبلغ خانه شریح در آن زمان بوده، بهای سنگینی نبوده است، اما این موضع امام علیه السلام بدین خاطر بوده که دوران حکومت وی بعد از دوران پرمخاطره عثمان بوده که در آن ریخت‌وپاش گسترده بیت‌المال و روی آوردن گروهی از سرشناسان جامعه اسلامی به زندگی پرزرق‌وبرق صورت گرفته بود. امام علیه السلام برای متوقف ساختن این جریان خطرناک همواره در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه درباره دنیای مادی و زخارف فریبنده آن هشدار می‌دهد و خود نیز زندگی بسیار زاهدانه‌ای را در پیش گرفته بود. همه اینها برای این بوده که آن فرهنگ نادرست ضداسلامی را دگرگون سازد و مسلمانان را به فرهنگ عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگرداند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۵۵۵-۵۵۴؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۳، ص ۲۸-۳۰).

این نقد علوی از شیوه زندگی خواص جامعه از اهمیت موضوع و میزان تأثیرگذاری ظواهر زندگی آنها بر دیگران حکایت دارد. طبیعی است که سبک زندگی اشرافی رهبران جامعه به‌ویژه در جامعه اسلامی که رهبران جنبه الگویی برای توده‌ها دارند، سریع‌تر و همراه با توجیه شرعی می‌تواند ذهن و روان مردم و مؤمنان عادی را تسخیر کرده و تعلق خاطر شدید به ارزش‌های مادی را نهادینه سازد و متقابلاً ارزش‌ها و معیارهای منزلت معنوی را تحت الشعاع قرار

دهد و در نتیجه افشار مختلف جامعه را به میدان مسابقه برای کسب امتیازات اشرافی وارد سازد. رهبر معظم انقلاب (ع) در نقد رفتار اشرافی برخی از مسئولان با ارجاع به همین واقعیت می‌فرماید:

ما البته ضعف‌هایی هم داریم؛ این ضعف‌ها را بایستی از بین ببریم؛ ضعف‌های ما خطرهایی است که در سر راه ماست و در این مدت وجود داشته است و باید بعدها جلوی اینها را بگیریم. اولین ضعف ما گرایش به دنیاطلبی بود که گریبان بعضی از ماها را گرفت. بعضی از ما مسئولین دچار دنیاطلبی شدیم، دچار مادی‌گرایی شدیم، برای ما ثروت، تجمل، آرایش، تشریفات و اشرافی‌گری یواش‌یواش از قبح افتاد، وقتی ما این جور شدیم، این سرریز می‌شود به مردم. میل به اشرافی‌گری، میل به تجمل، میل به جمع ثروت و استفاده از ثروت به شکل نامشروع و نامطلوب، به‌طور طبیعی در خیلی از انسان‌ها هست. وقتی ما خودمان را رها کردیم، ول کردیم، دچار شدیم، این سرریز می‌شود به مردم؛ در مردم هم این مسئله پیدا می‌شود (بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

ایشان در همین ارتباط و در هشدار دیگر به مسئولان، اشرافی‌گری را گناهی بزرگ می‌شمرد: «تظاهر به زندگی اشرافی، خودش گناهی است بزرگ، شاید بزرگ‌تر از نفس زندگی اشرافی‌ای که جلوی چشم نباشد. ما با تظاهر به اشرافی‌گری، کمک نکنیم به فرهنگ اشرافی‌گری در جامعه» (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۳، ص ۳۱۱).

قابل ذکر است که در فرهنگ دینی، رهبران جامعه نه‌تنها باید از اشرافیت و زندگی مرفهانه و تجملی مختص طبقات بالای جامعه پرهیز کنند، بلکه باید سبک زندگی زاهدانه و مقتصدانه هم‌نوا با طبقات پایین و ضعیف را در پیش گیرند. امام علی (ع) در خطبه ۲۰۹ در اشاره به همین واقعیت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»؛ خداوند عز و جل بر پیشوایان عادل واجب کرده که زندگی خود را همانند افراد ضعیف جامعه نمایند تا فقر فقرا باعث طغیان آنها نشود.

این شیوه از زندگی که همواره مورد تأکید اولیای الهی بوده است، به بیان برخی اندیشمندان باعث آرامش و تسلاي خاطر افشار محروم جامعه و جلب اعتماد آنها خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۳۷).

به بیان دیگر، انتخاب این شیوه از زندگی توسط رهبران جامعه، فقر و نابرابری را تحمل‌پذیر می‌سازد و از بروز برخی پیامدهای سوء پیشگیری می‌کند. تردیدی نیست که بخشی از پیامدهای نابرابری اجتماعی خود را در قالب القای احساس محرومیت نمایان می‌سازد. این احساس محرومیت در صورت هم‌افق شدن زندگی رهبران جامعه با طبقات پایین، کمتر امکان ظهور و بروز دارد و بالطبع از احتمال وقوع رفتارهای اعتراضی در اشکال مختلف نیز کاسته می‌شود. فرونشست بغض و کینه ناشی از مقایسه وضعیت اجتماعی طبقات با یکدیگر، خود را در آرامش، همدلی و هم‌نوایی با رهبران جامعه و اشتیاق به تبعیت از هنجارهای اجتماعی مالوف، به‌رغم فقر و نابرابری متبلور می‌سازد. تجربه زیسته ایرانیان در دوران دفاع مقدس نمونه گویای این واقعیت است. در دوران هشت‌ساله ما بیشترین همیاری

و همراهی را میان مسئولان و مردم در موضوع جنگ و دیگر مسائل اجتماعی شاهدیم. طبقات پایین نه تنها به فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ شاکی و معترض نبودند که بیشترین همراهی را با دولتمردان و جنگ از خود نشان دادند. اکثر قریب به اتفاق رزمندگان، جانبازان و شهیدان از اقشار پایین جامعه بودند.

رویکرد امام علی^{علیه السلام} در موضوع نابرابری اجتماعی و توصیه زعما و رهبران جامعه به هم‌نوایی با ضعفا و برحذر داشتن آنها از احتمال بروز شورش و اعتراض از ناحیه ایشان، درس اجتماعی بزرگی است که می‌تواند نظامات سیاسی را در جوامع نابرابر ایمنی بخشد و ادامه حیات آنها را تضمین کند. سخن گفتن از مطلوبیت زهد و ارزش اخلاقی آن و نیز توصیه همگان به قطع تعلقات و وابستگی‌ها به زخارف و زینت‌های مادی این جهان، اگر تأثیری هم داشته باشد حداقلی و ناچیز است. این سنخ ارشادات و مواظ، هنگامی در ذهن و ضمیر مردم مؤثر می‌افتد که با نمایش عینی و عملی زهدورزی در ساحت‌های مختلف زندگی به‌ویژه توسط اقشار بالادست و متمکن همراه باشد. برخی روایات (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۱۶) در مقام تبیین زهد به معنای فوق به آیه ۲۳ سوره حدید استناد می‌کند: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید... زهد به معنای عدم دلبستگی مظاهر مختلفی می‌تواند داشته باشد. امام خمینی^{علیه السلام} در این خصوص می‌فرماید:

چهبسا که دل بستن یک کسی به یک تسبیح و یک کتاب، به دنیا بیشتر توجه کرده باشد تا دل بستن یک کس دیگری به یک پارکی و باغی و کذا. انسان باید توجه کند به اینکه رفتنی است و آن‌طور هم نیست که به پیشانی انسان نوشته شده باشد که تو سن تو به چه حد می‌رسد، کم است که سنشان به حدود پیری برسد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۱۵).

تردیدی نیست که در اکثر جوامع به دلیل بی‌عدالتی‌های ساختاری همواره کمیت قابل توجهی از مردم جزو توده‌های ضعیف و پایین دست شمرده می‌شوند، یا دست‌کم خود، اوضاع خویش را چنین می‌پندارند. محرومیت واقعی یا حتی احساس محرومیت از برخی مزایا و امکانات اجتماعی که فقرا داشتن آن را حق مسلم خویش می‌دانند، رنج‌آور و آزاردهنده است؛ از این‌رو هم‌ترازی یا دست‌کم قرابت میزان برخورداری رهبران (دیگران مهم، گروه‌های مرجع، مدیران و کارگزاران جامعه) از امکانات و داشته‌ها، در تسکین آلام آنها و جلب اعتماد ایشان نقش مهمی دارد. حضرت علی^{علیه السلام} رعایت ساده‌زیستی و زهد عملی مسئولان را مانع بروز برخی طغیان‌های اجتماعی شمرده است.

(ب) نفی محوریت منزلت ثروت

فقرا و طبقات محروم در بسیاری از جوامع، پایگاه اجتماعی پایین و موقعیتی نابرابر با ثروتمندان دارند. از سوی دیگر اشراف و متمکنان جامعه به دلیل این برتری، نگاهی تحقیرآمیز به طبقات پایین دارند. این نگاه در نحوه مواجهه اشراف و سرمدمداران قدرت با پیامبران الهی و پیروان آنها نیز به وضوح مشاهده می‌شود. قرآن کریم در بیان چرایی

عدم ایمان برخی اقوام به پیامبران، به این واقعیت توجه داده است: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ» (هود: ۲۷)؛ پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم، و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، کسی را نمی‌بینیم که تو را پیروی کرده باشد.

«اراذل» جمع اراذل به معنای افراد پست و دون پایه است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴۲؛ قمی مشهدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۸). «بادی الرأی» نیز به معنای نظر خام و بدون تفکر است؛ بنابراین مفاد آیه این است که پیروان شما پیامبران، اقشاری فقیر و به لحاظ اجتماعی مردمانی حقیر و پست‌اند که از روی خامی و عدم تفکر و تأمل به شما ایمان آورده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴۲؛ قمی مشهدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۸؛ طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۰، ص ۲۰۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۳۴).

آنها بر این باور بودند که ما نیز در صورت ایمان آوردن به پیامبران، هم‌ردیف توده‌های فقیر و پست و مردمان سطحی‌نگر و کم‌خرد قرار می‌گیریم و این با شأن و منزلت اجتماعی و جایگاه برتر ما سازگار نخواهد بود. این گزاره به دلالت التزامی به بطلان رسالت پیامبران و عقیم بودن دعوت آنها اشاره دارد؛ چه به اعتقاد عموم مردم آن زمان حق بودن یک مرام و مسلک و مقبولیت اجتماعی آن در گرو تأیید و حمایت اشراف و بزرگان قوم و صاحبان قدرت و ثروت است؛ از این رو گرویدن فقرا و به تعبیر آنها اقشار فرومایه و سطحی رسالت آنها به سرانجام نمی‌رسد و کاری از پیش نمی‌برند (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۰، ص ۲۰۳).

به استناد همین تفکر است که آنها شرط ایمان‌ورزی خود را طرد مؤمنان پیشین قرار داده بودند. قرآن کریم بر نفی این تقاضا که از روح نخوت و گردنکشی و احساس برتری به دلیل داشتن ثروت و تمکن مادی نشئت گرفته، پیامبر را از اجابت این درخواست برحذر می‌دارد:

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (انعام: ۵۲؛ کهف: ۲۸)؛

و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - درحالی که خشنودی او را می‌خواهند - مران، شما و آنان هریک حساب خود را دارید و در صورت طرد آنها از ظالمان خواهی شد.

همان‌گونه که اشاره شد این آیه در رد پیشنهاد برخی از اشراف قریش نازل شده که برای خود اعتبار ویژه و برتری و سیادت قائل بودند، و همراهی با رسول خدا ﷺ و حضور در مجلس ایشان را به طرد مؤمنان فقیر منوط و مشروط کرده بودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۴؛ سیوطی، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۱۲).

از آیات چنین برمی‌آید که اشراف قریش بر این خواسته سماجت کرده و در موقعیت‌های مختلف آن را طرح

می کردند. قرآن نیز برای تقویت روحیه حضرت برای تحمل فشار اشراف و مستکبران و اصرار بر اجرایی ساختن این پیشنهاد، وی را به صبر و شکیبایی فراخوانده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۱۶):

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (کهف: ۲۸)؛

و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده ات را از آنان برگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی می کند و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.

موضع انتقادی قرآن کریم در مواجهه با تقاضای اشراف و ثروتمندان، بیان گویایی بر نفی اصالت معیارهای مادی و متقابلاً ارائه و بسط فرهنگ جدیدی است که در آن ملاک های منزلت نه بر مدار داشته های مادی که بیشتر بر پایه امتیازات معنوی و ارزشی اعتبارسنجی می شود و تفاوت های اجتماعی بر این اساس رتبه بندی می شود. قرآن کریم این شیوه زیست را شیوه ای عقلانی شمرده و اشراف را به دلیل موضع برتری جویانه و متکبرانه نسبت به فقرا، جاهل و نادان شمرده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۳۶؛ طبیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۴۰): «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود: ۲۹)؛ و کسانی را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم؛ آنها قطعاً پروردگارشان را دیدار خواهند کرد، و شما را قومی می بینم که نادانی می کنید.

اهمیت موضع قرآن کریم در نفی ملاک های جاهلی منزلت و جایگزینی معیارهای معنوی برای تعیین منزلت اجتماعی افراد، با عطف توجه به پایگاه اجتماعی و نفوذ اشراف قریش در جامعه جاهلی عصر ظهور بهتر و بیشتر روشن می شود. طبق شواهد تاریخی، در فرهنگ قبیله ای حاکم بر جامعه عصر نزول قرآن و قشر بندی متصلب رایج در آن، ثروتمندان و اشراف از پایگاه و اقتدار اجتماعی بالا و بلامنازع بر خوردار بودند و بالطبع حمایت آنها از دین نوپای اسلام و شخص پیامبر اکرم ﷺ می توانست در جلب توجه مثبت بخش قابل توجهی از مردم آن دیار و جلب حمایت مادی و معنوی آنها از حضرت، قویاً مؤثر واقع شود و در گسترش دعوت حضرت، گرویدن سایر اقوام در جزیره العرب و نیز تحکیم و تثبیت موقعیت پیامبر ﷺ و مسلمان صدر اسلام نتیجه بخش باشد. با این حال، قرآن کریم نه تنها حضرت را از همراهی با اشراف قریش بر حذر می دارد که بر گسترش نظام ارزشی مورد نظر خود که مبتنی بر ملاک های منزلت غیر مادی است اصرار می ورزد.

گفتنی است که تکریم فقیر در قرآن کریم به بیانات مختلفی پیگیری شده است؛ مواجهه کریمانه با فقرای مؤمنی که به دلیل ناتوانی مالی امکان همراهی با پیامبر ﷺ در جهاد را نیافته بودند (توبه: ۹۲)، مدح و ثنای فقرایی که برای رضای خدا دست به هجرت زده بودند (حشر: ۸) و به رغم فقر و نیاز شدید مالی، دیگران را بر خود ترجیح می دادند (حشر: ۹)، تنها نمونه هایی از این تکریم است؛ از این رو تکریم طبقات پایین جامعه به ویژه مؤمنان آنها و هم نشینی با

آنها و نیز برقراری روابط اجتماعی همدلانه و کریمانه با ایشان، به‌ویژه هنگامی که این تکریم از جانب رهبران و گروه‌های مرجع جامعه صورت پذیرد، نقش بسیار مهمی در کمرنگ شدن ملاک‌های مادی منزلت و ارزش‌های اجتماعی ناشی از ثروت و اشرافیت خواهد داشت و متقابلاً در این فرهنگ، زمینه‌ی مانور تجمل و تظاهر به نمادهای ثروت و تمکن توسط طبقه‌ی برخوردار ضعیف و ضعیف‌تر خواهد شد. مصداق واقعی این تحول فرهنگی را در صدر اسلام به عیان می‌توان مشاهده کرد. صحابی بزرگ پیامبر ﷺ جناب سلمان فارسی که زمانی به خاطر پایین بودن موقعیت طبقاتی، از نازل‌ترین جایگاه اجتماعی برخوردار بود، در نتیجه‌ی تحولات فرهنگی ناشی از ظهور اسلام و برهم خوردن ملاک‌های منزلت، از پایگاه اجتماعی بسیار والایی برخوردار گشت؛ به‌گونه‌ای که طبق برخی اظهارات، گروه‌های مختلف با هدف کسب افتخار از طریق انتساب سلمان به قوم و قبیله‌ی خود وارد مشاجره شدند، و طبق نقل، پیامبر اکرم ﷺ برای رفع این مشاجرات وادار به موضع‌گیری شد و جمله‌ی تاریخی معروف و افتخارآمیز «سلمان منّا أهل البیت» را ایراد فرمود (ابن شهر آشوب، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۸۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۰)؛ این در حالی است که با لحاظ ملاک‌های مادی و بر خورداری از امکانات و داشته‌های اقتصادی، هیچ‌گونه تغییری در زندگی او ایجاد نشده بود و همچنان در زمره‌ی طبقات فرودست جامعه روزگار می‌گذراند.

ناگفته روشن است که تکریم فقیر در فرهنگ قرآنی به‌معنای تأیید وجود آن و توصیه به حفظ و استمرار آن در جامعه نیست. همان‌گونه که قبلاً هم به کرات اشاره شد، فقر پدیده‌ای منفی، مذموم و بالقوه مخرب در جامعه به‌حساب می‌آید، و قرآن کریم در جامعه‌سازی کلان خود، مقوله‌ی اقتصاد را به‌عنوان ستون فقرات جامعه‌ی اسلامی معرفی کرده و در کنار تکریم فقرا و توصیه‌ی اغنیا به تأمین آنها، بر مبارزه همه‌جانبه با فقر و آثار ویرانگر آن تأکید کرده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده است نقش فرهنگ در مسئله‌ی نابرابری اجتماعی بازخوانی گردد. هرچند اغلب تلاش می‌شود تا مسئله‌ی نابرابری و فاصله‌ی طبقاتی بر مقوله‌ی عناصر اقتصادی تفسیر شود و نقش آن در فراز و فرود و صورت‌های مختلف نابرابری، برجسته گردد، اما می‌توان نقش برجسته‌ی فرهنگ را نشان داد و حتی گاهی عناصر اقتصادی را نیز بر مدار آن تحلیل کرد. مسیر دخالت فرهنگ در نابرابری را می‌توان در مقوله‌ی تغییر ملاک‌های منزلت پیگیری کرد. منزلت به‌عنوان یکی از معیارهای قشربندی اجتماعی، نقش مهمی در فرایند نابرابری ایفا می‌کند. منشأ فطری این نیاز اجتماعی اهمیت آن را در حیات اجتماعی مضاعف می‌کند. منزلت بر مدار عناصر مختلف اجتماعی شکل می‌گیرد که در فرهنگ‌های مختلف تمایز می‌یابد، و صاحبان منزلت می‌توانند با تکیه بر آن مسیر تحرک اجتماعی را طی کنند و با احراز موقعیت‌های اجتماعی به مزایای مختلف دست یابند. قرآن کریم تلاش کرده است تا فرهنگی را مهندسی

کند که از خلال آن معیارهای متفاوتی با شاخص‌های موهوم اجتماعی به جامعه معرفی شود و بدین ترتیب فرایند طبیعی دستیابی به منابع کمیاب جامعه و با توجه به شایستگی‌ها سازمان گیرد. تغییر ملاک منزلت در آیات شریفه با شیوه‌های مختلف صورت پذیرفته است که نفی نمایش متجملانه از جمله آن است. اشرافیت در نمادهای منزلتی در تغییر ملاک‌های منزلت و ایجاد و نهادینه‌سازی فرهنگ حسی نقش برجسته دارد؛ بنابراین قرآن کریم تلاش می‌کند نمادهای متفاوتی را معرفی کند و ملاک متفاوتی را جایگزین معیارهای مادی و به‌طور خاص ثروت، منزلت اجتماعی ارائه دهد.

منابع

- آلوسی، شهاب‌الدین (بی‌تا). *بلوغ‌الارب*. تصحیح: محمد بهجت الاثری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۹۸۵م). *مناقب آل ابی‌طالب*. بیروت: دار الاضواء.
- بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۹۰/۱۱/۱۴). farsi.khamenei.ir.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهان‌های اجتماعی*. قم: کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). *مفاتیح الحیات*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). *تسبیح*. قم: اسراء.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۳). *شرح نهج البلاغه: راه روشن مدیران*. تهران: انقلاب اسلامی.
- حق‌ی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
- رشیدرضا، محمد (۱۳۷۳ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. مصر: دار المنار.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیدقطب (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۹۹۲م). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. بیروت: دار الفکر.
- شارون، جوئل (۱۳۷۹). *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*. تهران: کتابچی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۵ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*. مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *الطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
- علی، جواد (۱۹۷۶م). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بیروت: دار العلم للملایین.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). *تفسیر احسن‌الحديث*. تهران: بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (بی‌تا). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *راهیان کوی دوست*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). *پیام امام*. قم: امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.